**فقه، جلسه 113: شنبه ۲۲/03/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

مسألة ۴ از فصل ششم از کتاب العدد را می‌خواندیم. عروه‌های ۶ جلدی، جلد ۶، صفحة ۱۷۸ هست. به اینجا رسیدیم.

«و أمّا المطلقة الرجعيّة فتعتد في بيت زوجها و لا يجوز له إخراجها كما لا يجوز لها الخروج منه حاملا كانت أو حائلا، بالإجماع، و الكتاب و النصوص، قال تعالى لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَ لا يَخْرُجْنَ إِلّا أَنْ يَأْتِينَ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ.

و في: الموثق «عن المطلقة أين تعتد، قال علیه السلام: في بيت زوجها»»

خب ایشان می‌فرمایند مطلقة رجعیه باید در بیت زوجش ایام عده‌اش را سپری کند و شوهر نمی‌تواند او را اخراج کند و او هم نمی‌تواند خارج بشود، بحث سر این هست. هم بحث اجماعی هست، هم کتابش نصوص دال بر این مطلب هست، آیة قرآن را ذکر می‌کنند و بعد روایات را ذکر می‌کنند، یک سری فروضی در مسأله هست. این بحث‌هایش را غالباً، بحث‌ها فقهی‌اش را قبلاً کردیم، ولی بعضی از روایات بحث‌های رجالی دارد، به نظرم رسید بحث‌های رجالی‌اش را طرح کنیم مناسب باشد.

«و في: الموثق «عن المطلقة أين تعتد، قال:(ع) في بيت زوجها»»

این روایات این مسأله در جامع الاحادیث، باب ۱۰ از ابواب العدد و در جلد بیست و هفتم جامع الاحادیث هست، صفحة ۲۴۴ این باب شروع می‌شود. خب این روایت همان روایت اوّل باب هست. ایشان موثق تعبیر می‌کنند، سند روایت این هست.

حمید بن زیاد عن ابن سماعة عن ابن رباط عن اسحاق بن عمار عن ابی الحسن علیه السلام. خب در سند این روایت حمید بن زیاد واقفی ثقه است، ابن سماعة که حسن بن محمد بن سماعة باشد آن هم واقفی ثقه است. در مورد اسحاق بن عمار خب یک بحث تاریخی وجود دارد. یک مروری بر این بحث تاریخی عرض بکنم. اسحاق بن عمار را نجاشی، اسحاق بن عمار کوفی صیرفی را ذکر کرده و توثیق کرده. شیخ طوسی اسحاق بن عمار ساباطی را ذکر کرده و گفته فطحی هست الا ان له کتاب معتمد که از معتمد بودن کتاب وثاقتش هم استفاده می‌شود. مرحوم علامة حلی در خلاصه این دو تا عبارت را با هم جمع کرده گفته وثاقتش متفقٌ علیه هستند و در مورد فطحی بودن هم ولو ظاهر نجاشی ممکن است نفی فطحی بودن باشد، ولی به صراحت کلام شیخ در فهرست از ظاهر کلام نجاشی در امامی بودنش رفع ید می‌کنیم، و می‌گوییم فطحی ثقه است.

در نتیجه روایت‌های اسحاق بن عمار، روایت‌های موثق تلقی می‌شوند. این دیدگاه، دیدگاه حاکم بوده در جامعة علمی شیعی تا زمان مرحوم شیخ بهایی. مرحوم شیخ بهایی فرموده بودند که ما دلیل نداریم که اسحاق بن عمار کوفی صیرفی با اسحاق بن عمار ساباطی یکی باشد. اینها دو نفر هستند، اسحاق بن عمار کوفی صیرفی امامی ثقه است، و اسحاق بن عمار ساباطی فطحی ثقه است. بنابراین عنوان‌های مطلق اسحاق بن عمار نیاز به تمییز مشترکات دارد. بعد از مرحوم شیخ بهایی اکثر علما نظریة شیخ بهایی را می‌پذیرند تا زمان علامة بحر العلوم. که علامة بحر العلوم در فوائد رجالیة خودشان به این بحث می‌پردازند. ایشان اعتقادشان بر این قرار می‌گیرد که ما یک نفر به نام اسحاق بن عمار بیشتر نداریم و آن هم اسحاق بن عمار کوفی صیرفی هست. و این‌که شیخ او را ساباطی دانسته و فطحی دانسته این اشتباهی هست. اصلش یک اشتباه هست که از او اشتباه دیگری زاییده شده، ایشان تصور کرده که اسحاق بن عمار ساباطی، این اسحاق بن عمار فرزند عمار ساباطی است. و به تبع این‌که اینها فرزند عمار ساباطی دانسته که عمار ساباطی خودش و اصحابش، همچنان که در کتب فرق و نحل گفته شده فطحی بودند، به تبع این‌که خیال کرده این اسحاق بن عمار فرزند عمار ساباطی هست، اوّلاً ساباطی دانسته اسحاق بن عمار را، ثانیاً به تبع ساباطی دانستن و فرزند عمار ساباطی دانستن او را فطحی دانسته. در حالی که اسحاق بن عمار فرزند عمار ساباطی نیست، عمار ساباطی، عمار بن اوس الساباطی ۷:۰۰ است. اسحاق بن عمار، اسحاق بن عمار حیان است تغلبی الصیرفی است. اینها با همدیگر هیچ ارتباطی ندارند و اشتباه مرحوم شیخ منشاء شده که اسحاق بن عمار کوفی صیرفی فطحی دانسته شده. این هم این مطلب.

حاج آقا اشاره می‌فرمودند که بعید نیست اصلاً نجاشی در این ترجمه‌اش ناظر به فهرست شیخ باشد و در مقام اصلاح مطلب فهرست شیخ باشد. ما یک بحث مفصلی در مورد ارتباط فهرست شیخ و رجال نجاشی انجام دادیم که در مجلة کتاب شیعه، در مقالة التعلیقات الحسینیة علی الحواشی الحسنیة چاپ شده، آنجا اشاره کردم که در باب الف رجال نجاشی ناظر به فهرست شیخ هست و اسحاق بن عمار هم که در باب الف هست این احتمالش جدی هست که مرحوم نجاشی ناظر به فهرست شیخ باشد و در مقام اصلاح باشد، البته خیلی مؤدب ایشان هست، اصلاحات را با حالت صریح ذکر نمی‌کند. سعی می‌کند با عبارت با ادب مطلب را نقد کند بدون این‌که به گویندة مطلب تعریضی داشته باشد.

به هر حال این مطلبی که حاج آقا فرمودند. من یک نکتة کوچکی را هم ضمیمه کردم که این‌که بین اسحاق بن عمار و عمار ساباطی در ذهن مرحوم شیخ چنین ارتباطی وجود داشته این را از بعضی اسناد تهذیبین می‌شود استفاده کرد. در بعضی جاها ایشان به جای عمار ساباطی، اسحاق بن عمار ذکر کرده. یکی دو تا سند هست. دو سه تا سند، سه تا سند مجموعاً هست، ۲ یا ۳ تا سند هست که ایشان به جای عمار ساباطی، اسحاق بن عمار ذکر کردند. و این نشانگر این‌که در ذهن مرحوم شیخ بین عمار ساباطی و اسحاق بن عمار یک ارتباط ذهنی بوده. این اشتباهات ناشی از یک نوع ارتباط ذهنی می‌تواند باشد، باید از این ارتباط ذهنی ناشی شده باشد که این خودش مؤید ایجاد یک نوع ارتباط ذهنی برای مرحوم شیخ هست در هنگام نگارش تهذیبین که تهذیبین و استبصار، که زمان تألیفشان هم با زمان تألیف فهرست شاید خیلی فاصلة زیادی نداشته باشد. تهذیبین اوّلین تألیفات شیخ طوسی هست ولی فهرست هم جزء تألیفات نسبتاً قدیمی شیخ طوسی هست.

در نتیجه، نتیجة این بحث، مجموعة این بحث‌ها این هست که اسحاق بن عمار یک نفر هست، متعدد نیستند و آن شخص کوفی صیرفی ساباطی نیست و امامی است و اصلاً فطحی نیست، بنابراین روایت‌های اسحاق بن عمار صحیحه تلقی می‌شود نه موثقه، و نیازی نیست اسحاق بن عمار را تمییز مشترکات کنیم، چون عنوان اسحاق بن عمار عنوان مشترک نیست. که ما هم چکیدة همة این مبانی را در شرح حالی که در مورد اسحاق بن عمار در برنامة درایة النور نوشتم آنها را آوردم ملاحظه بفرمایید ماحصل تمام این سه تا مبنایی که در این بحث هست را آنجا با اشارة اجمالی بهش اشاره کردم. خب این، این مطلب.

در این سند فقط یک نفر می‌ماند، آن ابن رباط هست. حسن بن محمد بن سماعة از دو نفر به نام ابن رباط نقل می‌کند. یکی علی بن حسن بن رباط، یکی علی بن رباط. مرحوم آقای خویی در معجم رجال در ذیل ترجمة علی بن حسن بن رباط یک بحثی در این زمینه دارند. ایشان می‌گویند علی بن حسن بن رباط، قال النجاشی علی بن حسن بن رباط البجلی ابو الحسن کوفی ثقة معولٌ علیه. قال الکشی انه من اصحاب الرضا علیه السلام له کتاب الصلاة، بعد طریقش را ذکر می‌کنند که می‌رسد به حُمید، قال حدّثنا الحسن بن محمد بن سماعة الحضرمی الصیرفی، قال حدثنا علی بن حسن بن رباط فی کتابه. قال الشیخ علی بن حسن بن رباط له کتاب، که طریق می‌رسد به حسن بن محبوب عن علی بن حسن بن رباط.

در اسناد ما روایت حسن بن محمد بن سماعة از علی بن رباط داریم و علی بن حسن بن رباط داریم و ابن رباط داریم. یک موقعی اینجا آیا علی بن حسن بن رباط، با علی بن رباط که ازشان حسن بن محمد بن سماعة نقل می‌کنند یک نفر هستند یا دو نفر هستند؟ به نظر می‌رسد، این‌که از دو نفر حسن بن محمد بن سماعة نقل کند که هر دوشان، اسمشان علی باشد و با ابن رباط منسوب باشند مستبعد است و ظاهراً همین مقدار کافی هست برای این‌که این دو تا را ما متحد بدانیم. رباط نام غیر معروفی است. این‌که دو نفر به نام علی بن رباط داشته باشیم در یک طبقة واحد در مشایخ حسن بن محمد بن سماعة مستبعد است. البته ظاهراً علی بن حسن بن رباط یک عمویی داشته به نام علی بن رباط که در رجال کشی ذکر شده که حسن و حسین و علی و یونس چهار تا برادر بودند از اصحاب امام صادق علیه السلام، ظاهراً عموی همین علی بن حسن بن رباط است، ولی علی بن رباطی که راوی، ازش حسن بن محمد بن سماعة نقل کند، دو نفر به نام علی بن رباط باشند، یعنی دو نفر باشند که اسمشان علی باشد و با رباط ارتباط داشته باشند بعید است. ظاهراً علی بن رباط نسبت به جد هست و علی بن حسن بن رباط هست. خب این این مطلب. البته یک جای دیگر هم علی بن رباط، قرینة مؤید دیگری هم هست در یک سند دیگر کافی احمد بن حسن عن ابیه عن علی بن رباط واقع هست که احمد بن حسن، احمد بن حسن بن علی بن فضال هست. ابیه، حسن بن علی بن فضال هست عن علی بن رباط. ابن فضال که همان حسن بن علی بن فضال باشد از علی بن حسن بن رباط هم نقلش در کتب اربعة وارد شده. این هم مؤید این هست که اینها یکی هستند. اگر ما این مقدار دلیل را برای وحدت کافی ندانیم آیا راه دیگری برای اثبات وحدتشان هست یا اثبات وحدتشان نیست. یک استدلالی ممکن است شخص بکند برای اتحاد علی بن حسن بن رباط و علی بن رباط، بگوید که اینها یکی هستند به دلیل این‌که اگر اینها متعدد بودند مرحوم، یعنی در اسناد ما روایت‌‌های حسن بن محمد بن سماعة یا حسن بن سماعة یا ابن سماعة از ابن رباط علی وجه الاطلاق نباید ذکر بکنیم. این حسن بن محمد بن سماعة یا حسن بن سماعة که ابن رباط تعبیر کرده. حالا این تعبیر مال خود حسن باشد، مال کلینی باشد، مال هر کی باشد، به هر حال نشانگر این هست که ما حسن بن محمد بن سماعة از یک نفر به نام ابن رباط نقل می‌کند. و الا این نباید تعبیر مطلقی به نام ابن رباط ذکر کند.

این استدلال ناتمام است. شبیه این استدلال را در بعضی از موارد هم ما ذکر کردیم و درش مناقشه کردیم. آن این است که یک موقعی منشاء مبهم گذاشتن یک عنوان این هست که این عنوان انصراف داشته به یک شخص مشخص، خب اینجا باید یک شخص مشخص وجود داشته باشد تا انصراف معنا داشته باشد. ولی معلوم نیست منشاء مطلق گذاشتن انصراف باشد. یکی از جهاتی که برای مطلق گذاشتن هست آن این است که به اعتماد سندهای قبلی مشترک گذاشته می‌شود. مثلاً فرض کنید کلینی دو نفر به نام محمد بن جعفر ازشان روایت می‌کند. یکی محمد بن جعفر اسدی یکی محمد بن جعفر رزاز. ممکن است مرحوم کلینی محمد بن جعفر را به نحو مطلق بگذارد به قرینة سندهای قبلی که درش این محمد بن جعفر مشخص شده که محمد بن جعفر رزاز است و محمد بن جعفر مثلاً اسدی است.

اینجا هم ممکن است این رباط‌ها در کتاب حسن بن محمد بن سماعة مثلاً مشخص بوده. بعضی موارد این ابن رباط‌ها بعد از علی بن حسن بن رباط بوده، بعضی‌هایش بعد از علی بن رباط بوده. ولی چون در کتاب کافی ترتیب روایات به هم خورده، آن نظمی که در کتاب اصلی که مال حسن بن محمد بن سماعة هست به کتاب کلینی منتقل نشده، در کتاب کافی ابن رباط مبهم شده. ولی در خود آن کتاب اصلی ممکن است ابن رباط کاملاً مشخص و معین بوده. بنابراین این قرینه کافی نیست برای اثبات وحدت علی بن رباط و علی بن حسن بن رباط.

مرحوم آقای خویی این بحث را که علی بن رباط استاد حسن بن محمد بن سماعة با علی بن حسن بن رباط-ی که آن هم استاد محمد بن سماعة هست به این شکل بحث را طرح نکردند، بلکه بحث را روی علی بن رباط و علی بن حسن بن رباط که در کتب رجالی آمدند بردند. ایشان ترجمة علی بن حسن بن رباط را از رجال نجاشی و رجال فهرست شیخ نقل کردند، که عبارتش را خواندم و اشاره کردم، بعد می‌فرمایند:

«أقول: عد الشيخ علي بن رباط، في أصحاب الرضا علیه السلام، و الظاهر اتحاده مع علي بن الحسن بن رباط، إذ من البعيد عدم تعرض الشيخ في رجاله لعلي بن الحسن بن رباط مع اشتهاره و معروفيته. هذا مضافا إلى أن علي بن رباط الذي هو عم علي بن الحسن بن رباط، من أصحاب الباقر علیه السلام، و يبعد بقاؤه إلى زمان الرضا علیه السلام، فالمراد بعلي بن رباط الذي ذكره الشيخ في أصحاب الرضا علیه السلام، هو علي بن الحسن بن رباط الذي حكى النجاشي عن الكشي أنه من أصحاب الرضا علیه السلام، و الله العالم.»

اینجا مرحوم آقای خویی دو تا استدلال مطرح فرمودند. هر دو استدلال یک مقدمة مشترک دارد که این را مرحوم آقای خویی مفروض گرفتند یک اصل مفروضی در هر دو استدلال وجود دارد که این اصل مفروض ناتمام است. آن اصل مفروض این هست که تمام راویان ما در کتب رجال ترجمه شده‌اند. در رجال شیخ به خصوص آورده شده. در حالی که این مطلب صحیح نیست. اوّلاً رجال شیخ مربوط به رجال اصحاب الائمه هست. ممکن است یک شخصی ذکر شده باشد از اصحاب. چون از اصحاب ائمه نیست در رجال آورده نشده باشد. بنابراین این نشانگر این نیست که همة افراد در رجال شیخ باید آورده بشوند. ثانیاً تازه خود اصحاب ائمه هم همه‌شان در رجال شیخ مذکور نیستند. خود شیخ هم به این مطلب اشاره می‌کند. می‌گوید که من نمی‌توانم همة اصحاب ائمه را ذکر بکنم. تنها در مورد اصحاب امام صادق علیه السلام به دلیل این‌که ابن عقدة یک فحص نسبتاً کاملی در این زمینه داشته من حجم عظیم اطلاعات اصحاب الصادق من خیلی گسترده است. البته باز ابن عقده هم همة اصحاب الصادق را ذکر نکرده و در بحث ارتباط رجال شیخ و رجال برقی، مقالة مفصلی که سال‌ها قبل نوشتم، در کنگرة جهانی امام رضا علیه السلام، مجموعة مقالات. به نظرم کنگرة سوم بود و جلد دوم مقالات فارسی‌اش، یک مقاله چاپ شده، آنجا مفصل به این بحث پرداختم که در اصحاب الصادق علیه السلام بعضی مواردش مال رجال ابن عقده است که در هر باب، اوایل باب مال رجال ابن عقده است، اواخر باب الف، باب ب، باب که بحوث الفبا مرتبط شده، ابواب رجال شیخ، اوائل بابش مال رجال ابن عقده است، اواخرش مال رجال ابن عقده است. این‌که تا کجا مال رجال ابن عقده است، از کجا به بعد مال غیر ابن عقده است، اینها را همه را تک تک مواردش را در آن مقاله سعی کردم مشخص کنم، و قرینة این‌که تا کجا مال ابن عقده است و از کجا به بعد مال غیر ابن عقده است که آن غیر ابن عقده‌هایش هم خیلی‌هایش از رجال برقی هست و اینها. آنها در آن مقاله مشخص کردم، بهش مراجعه بفرمایید.

علی ای تقدیر در اصحاب الصادق علیه السلام یک استقصاء نسبی در رجال شیخ صورت گرفته. اما در سایر اصحاب ائمه این استصحاب ولو به نحو نسبی همه انجام نگرفته. بنابراین ممکن است حتی اصحاب ائمه هم در رجال شیخ به نحو کامل نیامده باشد، نکته‌ای را هم اینجا ضمیمه بکنم که در بحث‌های رجالی خیلی مهم هست. و آن این است که مرحوم شیخ طوسی رجالش را از اسناد کتب حدیثی ولو کتب حدیثی که خودش تألیف کرده ننوشته. مثلاً ایشان تهذیب را جلویش نگذاشته که فهرست راویان ائمه را از توش در بیاورد در رجال بنویسد. بلکه از کتب رجالی اخذ کرده. بنابراین روی همین جهت هست که افراد زیادی، خود تهذیبین، البته استبصار که می‌فرماید تهذیب است. در خود تهذیب وارد شده که از اصحاب ائمه هستند و در رجال شیخ وارد نشدند، علت اصلی‌اش هم همین هست که رجال شیخ برگرفته از کتب رجالی سابقین است، نه از اسناد که سند. مثلاً‌ از تهذیب اصلاً گرفته نشده و هیچ دلیلی نداریم که یک کتاب حدیثی را اسنادش را مرحوم شیخ استقصاء کرده باشد و در کتاب رجالی خودش آورده باشد. اصلاً آن مجموعة کارها و وظایفی که بر عهدة شیخ بوده این فرصت را به مرحوم شیخ نمی‌داده که برای بحث‌های مثل رجال اینقدر وقت صرف کند، خب چقدر تألیفات ارزشمند و مهمی در فنون مختلف از شیخ به جای مانده که در قرون مختلف همة تألیفات ایشان مرجع و به عنوان کتب اصلی آن علم سال‌هاست که مطرح هست و هنوز هم مرجعیت شیخ در بسیاری از علوم اسلامی پابرجاست.

این پیش فرض را مرحوم آقای خویی که اگر کسی، تمام عناوین اسناد باید در کتب رجالی بیایند پیش فرض را ایشان مطرح کرده و در حالی که این پیش فرض صحیح نیست. این یک نکته. در رجال شیخ باید آورده شده باشد که درست نیست.

اما یک سری نکات موردی اینجا وجود دارد. آن این است که، اوّلاً مرحوم شیخ رجالش را، این‌که بعد از رجال نجاشی نوشته باشد، ناظر به رجال نجاشی باشد هیچ دلیلی نداریم. البته رجال نجاشی هم ناظر به رجال شیخ نیست. آن که ما دلیل داریم از نظارت کتب رجالی به هم، نظارت کتاب رجال نجاشی به فهرست شیخ آن هم تنها در باب الف و یک ترجمه در باب ب. که من مفصل در آن مقالة التعلیقة الحسینیة باز کردم و شکافتم و دقیقاً کجاها رجال نجاشی به فهرست شیخ ناظر هست را آوردم. اما نسبت به سایر کتب شیخ، نه رجال نجاشی ناظر به آنها هست، نه آنها ناظر به رجال نجاشی هستند، به هم ربطی ندارند. پس بنابراین مجرد این‌که در رجال نجاشی وارد شده باشد. این کاشف از این نیست که این حتماً در رجال شیخ باید آورده شده باشد. اما این‌که، البته مرحوم شیخ علی بن حسن بن رباط را که ترجمه کرده از کشی مطلبی نقل می‌کند، می‌گوید کان من اصحاب الرضا علیه السلام. از رجال کشی نقل می‌کند.

این مطلب البته در رجال کشی موجود نیست، ولی در اصل رجال کشی این. این رجال کشی موجود اختیار الرجال مرحوم شیخ طوسی هست. تلخیصی هست که انتخابی هست که مرحوم شیخ طوسی از کتاب رجال کشی صورت داده. خب حالا ممکن است شما بگویید که به هر حال اصل رجال کشی در اختیار مرحوم شیخ بوده، در رجالش به نظر می‌رسد یک سری موارد از او گرفته، این را قرینه قرار بدهید برای وحدت. ولی بحث این است که آن چیزی که مرحوم نجاشی نقل می‌کند علی بن حسن بن رباط را کشی از اصحاب الرضا علیه السلام قرار داده. مرحوم شیخ علی بن رباط را در اصحاب الرضا علیه السلام قرار داده. اگر منبعش رجال کشی بود علی القائده باید علی بن حسن بن رباط را ذکر می‌کرد. یک نکتة مرحوم آشیخ محمد شوشتری صاحب قاموس الرجال دارند. ایشان می‌گویند که تلخیص در عناوین در اسناد صحیح است، ولی در عنوان‌های کتب رجالی صحیح نیست به دلیل ایجاد ابهامی که می‌کند. مثلاً در مورد خود همینجا علی بن حسن بن رباط را اگر مرحوم شیخ علی بن رباط تعبیر بکند، این مناسب نیست به دلیل این‌که با علی بن رباط که عموی علی بن حسن بن رباط قاتی می‌شود و اشتباه می‌شود. این را صاحب قاموس الرجال هم به طور کلی گفته هم در اینجا اشاره کرده. ما البته این اشکال ایشان را در جای خودش گفتیم اشکال، اشکال واردی نیست که ایشان این اشکال را مطرح می‌کنند. این‌که مرحوم شیخ با علم به، مثلاً ایشان در مورد جعفر بن محمد بن قولویه به نظرم همین اشکال را کرده که اسم کاملش جعفر بن محمد بن جعفر بن موسوی بن قولویه هست همچنان که مرحوم نجاشی در رجالش ذکر کرده. ولی در فهرست شیخ و رجال شیخ با، رجال شیخ را الآن یادم نیست ولی در فهرست شیخ با جعفر بن محمد بن قولویه یاد شده. که اعتراض شده که چرا عنوان را به صورت ملخّص ذکر کرده. که ما عرض می‌کردیم این ملخّص آوردنش به خاطر این‌که مرحوم شیخ نمی‌دانسته عنوان کاملش چی است. اگر بداند عنوان کاملش چی است و با این حال ملخّص بیاورد آن درست نیست. تلخیص با علم به عنوان کامل اشکال دارد. یعنی تلخیص ممکن است بدون علم باشد. جعفر بن محمد بن قولویه در تمام مواردی که در کتب شیخ، در تهذیب در سایر کتب ذکر شده با جعفر بن محمد بن قولویه ازش یاد شده. مرحوم شیخ نمی‌دانسته عنوان کاملش چی است، بنابراین عنوان معروفش را که نسبت به جد بوده آن را آورده.

این درست است. این اشکال در جایی خودش وارد است. ولی ما نحن فیه اگر مرحوم شیخ طوسی علی بن رباط را عنوانش را از رجال کشی برداشته باشد که رجال کشی علی بن حسن بن رباط تعبیر کرده، بنابر ظاهر نقل کشی، نقل نجاشی. نجاشی می‌گوید که علی بن حسن بن رباط را قال الکشی انه من اصحاب الرضا علیه السلام. ظاهرش این است که علی به عنوان علی بن حسن بن رباط آورده. این را، این ظاهری که به عنوان علی بن حسن بن رباط باشد با این‌که منبع رجال طوسی، رجال کشی باشد سازگار نیست. چون اگر مرحوم شیخ طوسی از رجال کشی آورده باشد، دیگر داعی برای تلخیص عنوان علی بن حسن بن رباط وجود ندارد. و این‌که تلخیص بکند و عنوان را خراب بکند، با وجودی که عنوان کامل را می‌داند، به نظر می‌رسد دال نیست. بنابراین به هر حال این‌که علی بن حسن بن رباط از اصحاب الرضا علیه السلام باشد، اصل این برای مرحوم شیخ ممکن است روشن نبوده. به خاطر همین. علی بن حسن بن رباط که رجال کشی بوده، از اصحاب الرضا علیه السلام. ولی مرحوم شیخ طوسی موقعی که رجالش را می‌نوشته، به آن توجه نکرده و به خاطر همین نیاوردتش. علی ای تقدیر بنابر ظاهر عبارت نجاشی، یک علی بن حسن بن رباطی در رجال کشی به عنوان اصحاب الرضا علیه السلام ذکر شده بوده و شیخ در رجال نیاورده. و این اگر چون، به عنوان علی بن رباط نمی‌تواند علی بن حسن بن رباط را آورده باشد. به خاطر همان اشکالی که صاحب قاموس الرجال اشاره کردند. خب این یک نکته.

نکتة دوم حتی مرحوم نجاشی هم به نظرم در این‌که علی بن حسن بن رباط از اصحاب امام رضا هست تردید دارند، این را به کشی نسبت می‌دهند، با توجه به این‌که مرحوم نجاشی در ترجمة کشی می‌فرمایند که در رجالش اغلاطی وجود دارد. و بنابراین ممکن است این که به کشی نسبت دادند به جهت تردیدی هست که در صحت این مطلب دارند. و ممکن است برای مرحوم شیخ طوسی هم این مطلب مردد باشد و به خاطر همین ولو هم دیده باشد آن را نیاورده باشد. این نکته را هم ضمیمه بکنم، نه علی بن رباط، نه علی بن حسن بن رباط، هیچ یک از این دو تا عنوان، روایتشان از امام رضا علیه السلام در اسناد موجود ذکر نشده. در اسناد موجود هیچ یک از این دو تا مذکور نیستند، بنابراین علی ای تقدیر اگر هم درست باشد علی بن حسن بن رباط از اصحاب الرضا علیه السلام بودنش، این‌که علی بن حسن بن رباط جزء اصحاب الرضا علیه السلام هست این مشهور نیست. حالا عبارت آقای خویی را توجه بفرمایید. آقای خویی می‌فرماید که علی بن حسن بن رباط، با علی بن رباط که در اصحاب الرضا هست یکی است، اذ من البعید عدم التعرض الشیخ فی رجاله لعلی بن حسن بن رباط مع اشتهاره و معروفیته. درست است علی بن حسن بن رباط اشتهار دارد و معروفیت دارد. ولی اصحاب الرضا بودنش مشهور نیست. و تنها نجاشی آن را به کشی نسبت می‌دهد که شاید ظاهرش یک نوع تردید و تأمل در صحت این مطلب باشد، خود ایشان مستقیماً نمی‌گوید انه من اصحاب الرضا علیه السلام. و در اسناد هم عرض کردم، در اسنادی که در اختیار من هست. من البته در غیر کتب اربعه را فرصت نکردم نگاه کنم. ولی در کتب اربعه را که مرحوم آقای خویی آدرس می‌دهند، در هیچ جا، نه علی بن حسن، در ترجمة علی بن حسن بن رباط و نه در ترجمة علی بن رباط در هیچ کدام از اینها روایت این دو عنوان از امام رضا علیه السلام نقل نشده است. بنابراین مجرد اشتهار و معروفیت علی بن حسن بن رباط مصحّح، یعنی دلیل نمی‌شود که حتماً در رجال شیخ باید ذکر شده باشد. رجال الشیخ مال اصحاب الائمه علیهم السلام هست. باب اخیر رجال شیخ هم که من لم یرو عن الائمه علیهم السلام است، آن مربوط به یک عدة خاصی هست حالا من در مورد این‌که باب اخیر رجال شیخ موضوعش چی است و چطور شده که مرحوم شیخ آن باب را آورده، الآن مجال نیست صحبت کنم. ولی اجمالاً عرض بکنم مرحوم شیخ طوسی ۵، ۶ تا کتاب رجالی را مد نظر داشته، این در این ۵، ۶ تا کتاب رجالی اگر روایت یک عنوان را از اصحاب ائمه ذکر نکرده باشند، آن راوی‌ها، و ایشان هم مطمئن باشد که، یعنی جزء رجال عامه هم نداند شخص را، دلیلی بر عامی بودن شخص در نزد شیخ وجود نداشته باشد، آنها را در باب من لم یرو عنهم می‌آورند. باب من لم یرو عنهم هم برگرفته از اطلاعات یک سری کتب رجالی هست، مثل مشیخة تلعکبری، فهرستی از حمید بن زیاد، یک کتابی که در برگیرندة شاگردهای عیاشی و رجال مشرق زمین، سمرقند و بلخ و بخارا آنجاها هست. به احتمال زیاد فهرست شیخ صدوق و بعضی از این، فهرست خود شیخ طوسی. این ۵، ۶ تا، گفتم فهرست حمید بن زیاد. البته یک نسخة خاصی از فهرست حمید بن زیاد. اینها همه بحث‌هایی دارد که من نمی‌خواهم وارد این بحث‌ها بشوم، این را اشارةً من در مقالة رجال شیخ طوسی که در دانشنامة جهان اسلام چاپ شده به آنها پرداختم و در آن مورد صحبت کردم. علی ای تقدیر نکته‌ای که می‌خواهم عرض بکنم این هست که مجرد مشهوریت علی بن حسن بن رباط باعث نمی‌شود که ملزم شیخ در ذکر علی بن حسن بن رباط در باب رجال خودش نیست، بعد از این‌که علی بن حسن بن رباط به عنوان اصحاب الائمه معروف نیست. اگر هم معروف هست که هست، روایتش از ائمه قطعاً معروف نیست، روی همین جهت در هیچ یک از کتب رجالی و اسناد ما ذکر نشده و تنها مرحوم شیخ نجاشی آن را از رجال کشی نقل کرده که لحن ایشان هم لحن تردید در صحت مطلبی هست که از رجال کشی نقل کرده. خب بنابراین استدلال اوّل مرحوم آقای خویی، استدلال ناتمامی است.

استدلال دوم اینها، ایشان می‌گویند که علی بن رباط که در اصحاب الباقر علیه السلام هست که عمّ این علی بن حسن بن رباط هست، این بعید است که مانده باشد از اصحاب الرضا علیه السلام. بنابراین علی بن رباط اصحاب الباقر علیه السلام با علی بن رباط اصحاب الرضا علیه السلام رجال شیخ دو نفر هستند، وقتی دو نفر شدند علی بن رباط اصحاب الرضا علیه السلام همان علی بن حسن بن رباط خواهد بود که در رجال نجاشی ترجمه شده و ذکر شده. این استدلال اوّلاً عرض کردم مبتنی بر این هست که تمام افرادی که در کتب حدیثی ما در اسنادشان واقع هستند ضبط ۴۰:۰۲ در رجال شیخ واقع بشوند و این مبتنی بر این هست که مرحوم شیخ کتاب خودش را از کتب حدیثی برگرفته باشد. عرض کردم در حالی که این مطلب صحیح نیست، رجال شیخ برگرفته از کتب رجالی سابقین هست. از کتب حدیثی برگرفته نشده. این‌که علی بن رباط که در اصحاب الباقر علیه السلام هست، عمّ همین علی بن حسن بن رباط هست، آن علی بن رباط هست خیلی روشن نیست. البته یک نکتة کلی عرض بکنم، آن نکتة کلی این است که در اصحاب الباقر علیه السلام رجال شیخ، افراد زیادی واقع هستند جاهای دیگر ما آنها را در اصحاب الباقر نمی‌دانیم. و یک تأمل جدی وجود دارد. اگر علی بن رباط که در اصحاب الباقر، این احتمال وجود دارد که علی بن رباط که در اصحاب الباقر هست، همان علی بن رباطی باشد که در رجال کشی اشاره شده که ۴ تا برادری ذکر کرده عن ابی عبد الله علیه السلام نقل می‌کنند. که این احتمال وجود دارد که مثلاً در یک سند علی بن رباط عن جعفر بوده، عن جعفر تبدیل شده به عن ابی جعفر، و همین منشاء شده که علی بن رباط در اصحاب الباقر علیه السلام ذکر بشود. اگر این احتمال درست باشد درست است. علی بن رباط جزء همانی هست که در اصحاب الباقر ذکر شده. ولی بنابراین احتمال دیگر اصحاب الباقر بودنش زیر سؤال می‌رود. می‌شود اصحاب الصادق. اصحاب الصادق که شد بقایش تا زمان امام رضا علیه السلام خیلی بعید نیست. اصحاب امام صادق تا زمان امام رضا باقی ماندن خیلی زیاد هستند. فاصلة بین زمان امام صادق تا زمان امام رضا علیه السلام ۱۴۸ تا آغاز امامت امام رضا ۱۸۳ است. ۳۵ سال است، که ۳۵ سال کسی مثلاً زمان امام صادق علیه السلام ۲۰ ساله باشد، ۲۰ سال و ۳۵ سال، ۵۵ ساله باید باشد تا اصحاب امام رضا علیه السلام باشد. پس بنابراین اگر ما علی بن رباط را بخواهیم عم علی بن حسن بن رباط بدانیم، این احتمالش جدی هست که ذکرش در اصحاب الباقر علیه السلام اشتباه باشد. و آن همان علی بن رباط باشد که در اصحاب الصادق به عنوان راوی از امام صادق ذکر شده و اگر روایتش فقط مال اصحاب امام صادق علیه السلام باشد، این‌که زمان امام رضا را درک کرده باشد مستبعد نیست.

علی ای تقدیر آن چیزی که این وسط وجود دارد. و یک نکتة دیگری هم این مطلب را عرض بکنم. مرحوم آقای خویی ایشان می‌گوید علی بن رباط، چون علی بن رباط اصحاب الرضا علیه السلام، علی بن رباط اصحاب الباقر علیه السلام نیست، بنابراین باید همان علی بن حسن بن رباطی باشد که در رجال نجاشی ترجمه شده. این هم مبتنی بر همان مقدمه است که تمام راویان اسناد ما باید در کتب رجال ترجمه شده باشند که این مطلب صحیحی نیست. رجال نجاشی فهرست مؤلفین اصحاب هست. ممکن است این علی بن رباط که در اصحاب الرضا علیه السلام هست، این صاحب تألیف نبوده، غیر از علی بن حسن بن رباط باشد. ولی چرا در رجال نجاشی و اینها اسمی از این علی بن رباط نیامده؟ چون صاحب تألیف نبوده. رجال نجاشی مال صاحب تألیف‌هاست. بنابراین این سبک استدلالات را باید کنار گذاشت. اصل قضیه همان مطلبی بود که عرض کردم، که دو نفر به نام علی و مرتبط با رباط در مشایخ علی بن حسن بن رباط باشند، و در مشایخ ابن فضال باشند خودش مستبعد است. بین علی بن رباط و علی بن حسن بن رباط یک سری اشتراکاتی در راوی و مروی عنه، در مروی عنه هم هست که این هم مؤید اتحاد آنهاست. دیگر وقت گذاشت، یک نکات ریزی در این مورد هست که من این را فردا می‌گویم. این نکات. بحث واضح است ولی به دلیل بعضی از فایده‌های روشی که این نکاتی که می‌خواهم عرض بکنم بعد این بحث‌ها را من تفصیل می‌دهم به دلیل این‌که نکات مبنایی که در لابلای این بحث‌ها می‌خواهم طرح کنم و برای جاهای دیگر سودمند هست. حالا نکتة دیگری در مورد این ابن رباط که در این سند روایت وجود دارد وجود دارد که این را در جلسة آینده طرح می‌کنم، می‌روم بعد به روایت‌های دیگر.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان